

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما به ادله ی لزوم معاطاة رسید. مرحوم شیخ در مساله ی ادله ی لزوم معاطاة، از استصحاب شروع کرده است. خلاصه ی مطلب هم این بود که اگر ما قائل به این شدیم که معاطاة صحیح است و معنای صحت معاطاة هم این باشد که مفید ملک است، خب وقتی تعاطی انجام شد، متعاطیین مالک می شوند. حالا آیا این ملک، ملک متزلزل است یا لازم است؟ یعنی رجوع، سبب می شود که این ملک از بین برود یا خیر! بلکه این ملک باقی است. این جا مساله ی استصحاب بقاء این ملکیت مطرح می شود و ما باید با این استصحاب، لزوم معاطاة را اثبات کنیم؛ یعنی بگوییم نتیجه اش لزوم است. اگر بعد از رجوع احد المتعاطیین شک کردم که آیا ملکیت باقی است یا نیست، با استصحاب بقاء ملکیت، باید قائل به بقاء ملکیت شویم که این در نتیجه - بعدا که معنای این عبارات را تحلیل کردیم معلوم می شود - به معنای لزوم است. این جا عرض شد که برای این که بتوانیم مساله ی استصحاب را در عبارات شیخ بررسی کنیم، باید تقریبا سه نکته را رسیدگی کنیم. نکته ی اول این است که آیا اصلا می توانیم از استصحاب در حکم کلی الهی و شبهات حکمیه استفاده کنیم؟ شیخ و آخوند و مشهور قائل هستند که می شود اما بزرگانی مثل مرحوم خوئی قائل هستند که استصحاب در

شبهه ی حکمیه حجت نیست. البته عرض کردم که این را فقط مقداری توضیح خواهم داد و إلا جای اصلی رسیدگی به این مساله در علم اصول است ولی به هر حال باید کلیاتش را بدانیم. نکته ی بعدی این است که اگر قبول کردیم استصحاب در شبهات حکمیه حجت دارد، باید بدانیم این چه نوع استصحابی است؟ آیا استصحاب شخصی است؟ یا اگر استصحاب کلی است از کدام یک از انواع استصحابات کلی است؟ آیا از آن هاست که ما حجت می دانیم؟ باید این ها روشن شود تا فرمایش شیخ فهم شود.

اما بخش اول را در حدّ آشنا شدن توضیح می دهیم. بخش اول این بود که آیا استصحاب در شبهات حکمیه حجت است یا نیست؟ گفتیم اولاً شبهه ی حکمیه به چه معناست؟ پاسخ دادیم که شبهه ی حکمیه شبهه ای است که من در لسان دلیل مشکل داشته باشم. حالا چه در موضوع لسان دلیل باشد چه در محمول لسان دلیل باشد. لذا اشتباه نکنیم. این کار خوب شیخ بود که نشان داد اگر کسی در حرمت غناء، از باب شک در معنا و مفهوم غناء تردید کرد، شبهه اش حکمیه است ولو این که غناء موضوع است. من می گویم "الغناء محرم". لذا من در حرمت و حکم مشکل ندارم اما در موضوع هم که مشکل دارم باز هم شبهه ی حکمیه است. چه موضوع دلیل، مشکل داشته باشد - مثل غناء - و چه محمول دلیل مشکل داشته باشد - مثل حرمت وطئ مستحاضه بعد از انقطاع دم - که مثال زدیم و گفتیم اگر کسی در حرمت وطئ زنی که دم حیضش منقطع شده است شک کرد، از باب موضوع، شک نکرده است! می داند که این مرأه است و می داند که انقطاع دم حاصل شده است، اما در حکم خدا شک دارد. باز هم شبهه ی حکمیه است و فرقی نمی کند.

در مقابل، شبهه ی موضوعیه، وقتی است که اشتباه امور خارجی منشاء شک من شود.

اختلاف قائلین در دلیل عدم حجیت استصحاب در شبهات حکمیه:

حالا که شبهه ی حکمیه و موضوعیه را یاد گرفتیم، سؤال این است که وقتی من در حکم خدا تردید دارم - یا از جهت تردید در موضوع و یا از جهت تردید در محمول - آیا استصحاب به درد می خورد یا نمی خورد؟

آن هایی که می گویند استصحاب این جا به درد نمی خورد ادله ی متفاوتی دارند.

بعضی ها می گویند استصحاب به درد نمی خورد چون مورد ادله ی استصحاب، شبهات موضوعیه است. چون آن روایات "لا تنقض الیقین بالشک" در مورد همین بوده است که خفقه یا خفقتانی در کار بوده یا دم رعافی بوده، بالاخره همین شبهات موضوعیه است و اشتباه امور خارجی سبب شده است که کسی در بقاء طهارتش - حالا یا طهارت از خبث و یا طهارت از حدث - شک کند. امام علیه السلام فرموده اند "لا تنقض الیقین بالشک". لذا بعضی ها فکر کرده اند که ادله، کارآیی ندارد.

بزرگانی مثل محقق خوئی می گویند خیر! ما معتقدیم که ادله کارآیی دارند و در ادله مشکلی نداریم. چرا؟ چون به تعبیر ایشان، عمومیت تعلیل، قابل أخذ است ولو این که مورد، شبهه ی موضوعیه است اما تعلیل - تعلیل به این که "لأنه علی یقین" - عام است. یا عام است یا اطلاق دارد. بالاخره آن فرد

یقین داشته و بعد شک کرده است. این تعلیل یک طوری است که خصوصیت شبهه ی موضوعیه را از بین می برد ولو این که مورد، شبهه ی موضوعیه است. آقای خوئی خیلی مفصل توضیح می دهند.

خب پس مشکل چه چیزی است؟ ایشان می فرماید مشکل ما در شبهات حکمیه یک حرفی است که فاضل نراقی زده است. فاضل نراقی این حرف را در استصحاب گفته و حرف ایشان دست بزرگانی مثل محقق خوئی افتاده و گفته اند به این دلیل است که من با استصحاب در شبهات حکمیه مشکل دارم.

بیان آخوند در جریان استصحاب در افعال مقید به زمان:

حرف فاضل نراقی را، هم شیخ در رسائل و هم آخوند در کفایه نقل کرده اند. آخوند در تنبیهات استصحاب، تنبیه چهارم، می گوید:

لا فرق بین المتیقن أن یکون من الأمور القارة أو التدریجیة الغير القارة...

یک بحثی دارند که آیا مستصحب ما - متیقن ما - حتما باید یک امر غیر تدریجی باشد که قرار داشته باشد یا خیر! بلکه اگر یک امر غیر تدریجی هم باشد می شود که ادله ی استصحاب را پیاده کرد. مفصل بحث می کنند و می گویند فرقی ندارند. لذا استصحاب در زمان و در زمانیات بلا اشکال است. شیخ در رسائل بیان کرده اند و آخوند هم در کفایه بحث کرده است.

ذیل این بحث، بحث دیگری مطرح می شود و آن این که اگر مستصحب خودش زمان یا زمانی نباشد اما مقید به زمان باشد چه می شود؟ این جاست که بحث ما شکل می گیرد. اگر یک امری بود که به زمان مقید شد چه باید بکنیم؟ آیا این جا به واسطه ی این که تقید به زمان پیدا کرده است می شود استصحاب کرد یا نمی شود؟

آخوند خیلی خوب جمع بندی کرده است - مثل شیخ است؛ البته با یک تفاوتی که عرض خواهم کرد - خلاصه ی فرمایش آخوند این است که تقید به زمان اگر به معنای این است که زمان - قید - به معنای مقوم است و در مطلوبیت دخالت دارد - مثلا من می گویم بر شما صوم یوم الجمعة واجب است - این قید موضوعیت دارد. مثلا الان صوم پنجشنبه و جمعه و شنبه ی ماه رجب مستصحب است و در روایت داریم که عبادت نهصد سال در نامه ی عمل ثبت می شود. صوم این سه روز از ایام ماه های حرام این طوری است. آخوند مثال زده است که اگر کسی گفت صوم یوم الجمعة واجب است، این یوم الجمعة مقوم است؟ اگر قید به معنای این است که مقوم است خب معلوم است که وقتی این صوم به نحوی مقید به یوم الجمعة شد که یوم الجمعة مقوم مطلوب است، با انتفاء یوم الجمعة دیگر قطعاً نمی توانیم استصحاب کنیم. چرا؟ چون وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه از بین می رود. این صوم مقیدا به یوم الجمعة مطلوب بوده است. حالا که یوم الجمعة منتفی شده است یعنی قید منتفی شده است. یوم السبت یک چیز است و یوم الجمعة چیزی دیگر است. من یقین سابق داشته ام، علم به انتفاء پیدا می کنم. لذا آخوند می گوید اگر تقید به این زمان مقوم باشد قطعاً استصحاب جاری نیست. آخوند می گوید نه تنها این جا نقض صدق نمی کند بلکه باید عدمش استصحاب شود. چون قبلا که

صوم واجب نبود! یک صوم مقید به یوم الجمعة ای واجب شد و تمام شد. حالا شک دارم که آیا آن عدم وجوب صوم ادامه پیدا کرده است یا نه؟ این جا اصلا باید عدم را استصحاب کنم. پس نه تنها در این فعل مقید به زمان در فضایی که این زمان، مقوم مطلوب باشد، استصحاب امکان ندارد - چون نقض، صدق نمی کند. چون وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه شکل نمی گیرد و صوم مقید به یوم الجمعة غیر از صوم مقید به یوم السبت است و این ها دو تا هستند و لذا نقضی این جا صادق نیست - بلکه باید این جا عدمش را استصحاب کرد.

بعد آخوند می گوید بله! اگر گفتیم که این تقید به زمان خاص، از باب قیدیت نیست بلکه از باب ظرفیت است یعنی "صوم" واجب بوده است و روز جمعه تنها ظرف آن است نه این که قید مقوم مطلوب است بلکه در حد ظرف است، در این صورت وقتی یوم السبت آمد من شک می کنم که آیا آن صوم ادامه پیدا کرده است یا نه؟ بقاء آن وجوب صوم را استصحاب می کنم و دیگر مشکلی ندارم. بعد آخوند به خودش اشکال می کند و می گوید که شما چطوری این جا جمعه را ظرف می کنید؟ بالاخره جمعه ثبوتا در این مطلوب دخالت دارد. دخالت یوم الجمعة در این تکلیف با این که بگویید یک ظرفی است که هیچ اثری ندارد، این خلاف وجدان است. بعد جواب می دهد که بله! راست می گویید. بستگی دارد به این که نظر شما به دلیل، عقلی باشد یا عرفی باشد. اگر صدق نقض را بخواهید از دیدگاه عقل وارد کنید، درست می گویید. امکان ندارد وقتی مولا که می گوید "صم یوم الجمعة" یوم الجمعة عقلا هیچ نقش و دخالتی در مناط این تکلیف نداشته باشد. اما ما بارها گفته ایم که در تطبیق عناوین ادله، نظر به عرف داشته باشید. عرف می گوید بستگی دارد و من باید ببینم که لسان

دلیل چه چیزی است. لسان دلیل را باید نگاه کرد. گاهی مولی یک طوری زمان را می آورد و بر آن ایستادگی می کند که من از آن قیدیت می فهمم. اما گاهی اوقات هم یک طوری لسان را می آورد که من از آن ظرفیت می فهمم و قیدیت نمی فهمم.

لذا آخوند مساله را به لسان دلیل بر می گرداند و می گوید اگر عرفی نگاه کنیم، بناء عرف بر ظرفیت است مگر فهم دیگری از لسان دلیل داشته باشیم. اگر عقلی نگاه کنیم، مبنای عقل، قیدیت است و نه ظرفیت.

بنابراین آخوند یک جمع بندی خیلی مرتبی می کند و می گوید که مساله تابع این است که اگر فعلی مقید به زمان شد باید ببینیم که با کدام دید به لسان دلیل نگاه می کنیم؟

نقد آخوند به تعارض استصحاب عدم و استصحاب ثبوت در افعال زمانی:

بعد از همین جا وارد این مطلب می شود:

لا يقال...

چه اشکالی دارد که ما دو تا استصحاب را جاری کنیم؟ هم با نظر مقومیت استصحاب کنیم که لازمه ی چنین نظری، استصحاب عدم باشد و هم با نظر ظرفیت استصحاب کنیم که لازمه ی چنین نظری، استصحاب وجودی باشد. چه اشکالی دارد که ما به هر دو تا استصحاب عمل کنیم؟! چرا شما امر را

دائر می کنید بین این که یا با نظر دقّی عقلی کار کنیم و عدم را استصحاب کنیم و یا با نظر عرفی کار کنیم و وجوب را استصحاب کنیم؟ تعبیر آخوند این است:

لا يقال فاستصحاب كل واحد من الثبوت و العدم...

استصحاب ثبوت مال وقتی است که يوم الجمعة ظرف باشد و استصحاب عدم مال وقتی است که يوم الجمعة قید و مقوم باشد.

يجرى لثبوت كلا النظيرين و يقع التعارض بين الاستصحابين كما قيل...

قائل هم محقق نراقی است. آقای آخوند خودشان نقد می کنند.

فإنه يقال...

ما یک دلیل بیشتر نداریم. ما یک "لا تنقض اليقين بالشك" داریم. اگر ما باشیم و یک دلیل، آن موقع در تحلیل آن یک دلیل، ناگزیریم تکلیفمان را روشن کنیم. یا با نظر دقّی عقلی کار کنیم و یا با نظر دقّی عرف کار کنیم. اگر با دقّی عقل کار کردید فقط استصحاب عدم جاری است و اگر با دقّی عرف کار کردید فقط استصحاب وجوب جاری است. پس صورت مساله این است که من یک حکمی دارم به نام "صوم يوم الجمعة واجب". من باید ببینم که این يوم الجمعة را قید می کنم یا ظرف می کنم؟ اگر قید کردم، عند الشك، عدم سابق بر این وجوب، استصحاب می شود. اگر ظرفش کردم می گویم آن عدم به وجوب صوم منتقض شد و این وجوب صوم قیدی نداشت و يوم الجمعة ظرف آن بود لذا

بقاء وجوب را استصحاب می کنیم. پس نمی توانم با هر دو دیدگاه کار کنم. لذا آقای آخوند مفصل می گویند:

فإنه يقال إنما يكون ذلك لو كان في الدليل ما بمفهومه يعمّ النظرين و إلا فلا يكاد يصح إلا إذا سبق بإحدهما لعدم امکان الجمع بينهما لكمال المنافاة بينهما و لا يكون في أخبار الباب ما بمفهومه يعمّهما فلا يكون هناك إلا استصحاب واحد و هو استصحاب الثبوت...

می گویند چون ما قائل هستیم که عناوین ادله را باید عرف تشخیص بدهد و زمان را ظرف می دانیم لذا می گوئیم که استصحاب وجودی جاری است. اما اگر هم کسی خواست دقّی نگاه کند و بگوید استصحاب عدم را جاری می کنیم اشکالی ندارد ولی هر دو تا را نمی تواند جاری کند.

و هو استصحاب الثبوت فيما إذا أُخِذَ الزمان ظرفاً لما عرفت من أن العبرة في هذا الباب بالنظر العرفي...

البته آن طرف را هم احتمال می دهد ولی نظر خود ایشان همین است.

و لا شبهة في أن الفعل فيما بعد ذاك الوقت مع ما قبله متحد في الأول و متعدد في الثاني بحسبه...

می گویند شبهه ای در این نیست که با نظر عرفی، فعل صوم، جمعه و شنبه اش فرقی نمی کند و با نظر عقلی، چون صوم مقید به جمعه است لذا با صوم مقید به شنبه متغایر است و متعدد هستند.

ضرورة أن الفعل المقيد بزمان خاص غير الفعل في زمان آخر...

حالا تتمه توضیحی دارند ولی نمی خواهم این جا خیلی شما را معطل کنم. ولی فضای بحث آخوند همین است.

پس ببینید؛ این جا فاضل نراقی گفته است چه اشکالی دارد که من در فعل مقید به زمان یک استصحاب عدم داشته باشم و یک استصحاب وجود داشته باشم و این دو فرد استصحاب را با هم معارض بدانم؟

اجمالی از دیدگاه محقق خوئی در ما نحن فیه:

آقای خوئی می خواهد بگوید من حرف نراقی را قبول دارم. دلیل استصحاب مشکلی ندارد ولی من در تمام مواردی که شبهه ی حکمیه وجود دارد یک استصحاب عدم جعل دارم و یک استصحاب بقاء مجعول دارم. استصحاب عدم جعل با استصحاب بقاء مجعول تعارض می کنند و لذا استصحاب از کار می افتد. تمام فرمایش محقق خوئی همین است. لذا اگر شما این شاء الله به فرمایش ایشان در مصباح الاصول مراجعه کنید می بینید که حرف ایشان همین است. اتفاقا همان جا هم حرفشان را سر معاطاة پیاده می کنند. آقای خوئی می گوید دلیل استصحاب اشکالی ندارد. تعلیل در دلیل استصحاب، عمومیت دارد؛ اطلاق در دلیل استصحاب عمومیت دارد؛ اما به جهت تعارض دو فرد از استصحاب با هم، دلیل استصحاب در تمام شبهات حکمیه از کار می افتد. کأن یک فعلی است که مقید به یک

زمانی است. این فعل مقید به زمان استصحاب عدمش حاکم است، استصحاب وجودش هم جاری است و لذا کار خراب می شود. این فرمایش محقق خوئی است.

بر اساس فرمایش ایشان، استصحاب در شبهات حکمیة - مثل بحث خود ما - از دست می رود و ما نمی توانیم از استصحاب در این جا استفاده ی لزوم معاطاة کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.